

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۲۲ سپتمبر ۲۰۱۱

در مرگ جانیان وطن فروش ماتم روا نیست!

داغ ترین خبر طی شانزده ساعت گذشته، از دیروز ساعت شش شام به وقت کابل تا همین ساعتی که من این مقاله را می نویسم موضوع کشته شدن ربانی، رهبر جمعیت اسلامی، رئیس شورایی عالی صلح و رئیس جمهور اسبق افغانستان است که تقریباً در هر روزنامه، سایت انترنتی، رادیو و تلویزیون افغانی و غیر افغانی انعکاسات آن را مشاهده می کنیم.

این موضوع، همانطوری که همه شاهد و ناظر هستیم در جامعه ما با ارزیابی های مختلف روبرو شد. در رابطه با نظریات متعلقین و خویش و قوم و اعضای جمعیت و کسانی که به نحوی به ربانی ارادت داشتند یا به شکلی مورد لطف ایشان در سه ساختار سیاسی سابق الذکر یا در زندگی خصوصی قرار گرفته اند و به طریقی در زندگی خود را مدیون او می دانند، چیزی نمی گویم؛ زیرا برخورد و قضاوت چنین انسان هائی نه تنها در مورد ربانی، که در باره هر دوست یا عزیزی که فوت می شوند، روشن است. علت آن هم این است که: "دوغ هیچ کسی ترش نیست" و یا اینکه: "بچه هر خار پشتهی به نظرش مخمل می آید."

نظرات دیگر مربوط به عوام است که بر طبق عرف و عادات و عقاید دینی شان در مورد هر کسی که می میرد به طور عام به این باور هستند که: کسی که می میرد گلیم خود را جمع می کند، بنابراین پشت مرده گپ زدن کار خوبی نیست. برخی ها هم از قرآن و رسول نقل قول هائی می کنند و می گویند که هر کاری که کرد گذشت و رفت؛ یعنی آن کار گذشت و او هم مرد. پشت مرده حرف زدن غیبت است و غیبت یعنی گوشت برادر مرده خود را خوردن. از یکی از همین هموطنان ما که همواره می کوشد ژست انسان نیکخواه و خیراندیشی را به خود بگیرد، دیروز شنیدم که به یک جمع چهار نفری می گفت: حرف زدن پشت مرده وقاحت و فضولی است. دیگری می گفت: تنها خدا می داند کی خوب است و کی بد و ...

طبیعیست که چنین برخورد ها و اعتقادات در بسا حالات حرف های خوبی هستند، اما نه در همه حالات و در مورد هر کس. در هر جامعه ای که بنگریم انسان هائی را می بینیم که در درجات و مراتب مختلف از نظر اجتماعی - سیاسی - فرهنگی - اقتصادی - اخلاقی قرار دارند و این انسان ها هر کدام نظر به موقف اجتماعی - سیاسی - اخلاقی

- اقتصادی خویش در جامعه تأثیراتی بر زندگی فردی و اجتماعی مردم دارند. دهقانی عادی و فقیری را در نظر بگیرید که در طول عمر پر مشقت خویش مصروف کار و زندگی خود بوده و با مردم در منتهای هارمونی زندگی نموده است. اگر اینجا یا آنجا با این فرد یا آن فرد مشکلی پیدا کرده و میان او و آن فرد رنجشی به وجود آمده اول، این رنجش که در نتیجه خسارتی به حق یا حقوق فردی ایجاد شده، نظر به موقف و کار این دهقان - اگر بپذیریم که در پیدایش آن رنجش تقصیر آن دهقان بوده باشد - رنجش یک فرد است که می شود گفت: " گم کو. اقه سخت نگی. کاری بود، شد. آدمی بدی نبود. گذشت خوب چیز اس و ... " اما با انسان های مانند تره کی و امین و کارمل و نجیب و دار و دسته آن ها و رهبران و فعالین احزاب اسلامی که طی این همه سال در تباهی کشور و مردم ما نقش غیر قابل انکار داشته اند، نمی توانیم مانند آن دهقان برخورد کنیم. تأثیر کار آن دهقان که یک مقدار از آب زمیندار همجواریش را بدون اجازه و موافقه او استفاده کرده است با تأثیر کار انسان هائی مانند نجیب و امین و کارمل و ملاعمر و سیاف و ربانی و خلیلی و ظاهر و نادر و ... یکسان نیستند. یکی حق آبه یک فرد را ضایع کرده و دیگری یک ملت را به خاک و خون کشانده است و یک کشور را به ویرانه تبدیل کرده و حالتی را موجب گردیده که چندین نسل دیگر باید عواقب تلخ و ناگوار آن را تجربه کنند.

امروز صبح در تلویزیون آقای عمر خطاب برنامه "خانه و خانواده" را تماشا می کردم. مسؤول برنامه، آقای تیمور شاه حسن، ضمن حرف های زیادی می گوید که نگذارید پاکستانی های "دال خور" شخصیت های بزرگ ما را بکشند! حرف بسیار خوبی است، اما مگر همین شخصیت های بزرگ ما سالیان سال بر سر خوان همین پاکستانی های دال خور ننشسته بودند و از سفره های رنگین همین پاکستانی ها تغذیه نمی کردند و به دستور همین پاکستانی ها صد ها افغان هموطن صدیق و آزاده و متدین ما را ترور نمی کردند؟ انسان هائی مانند شمس الدین مجروح، عبدالحکیم کتوازی، عبدالقیوم رهبر و ده ها شخصیت ملی و مبارز دیگری که به اشاره همین رهبران ترور شدند و یکی هم با شوروی و دولت دست نشانده آن همکاری نداشتند. آن روزها این استغاثه ها و این فریاد ها کجا بود؟ چرا یکی در آن روز ها لب به اعتراض نگشود؟ برای اینکه آن ها ربانی نبودند؟؟

من یقین دارم که اگر فردا دوستم و خلیلی و مردانی مانند اینها هم بمیرند یا کشته شوند این دوستان ما خواهند گفت به حق اینان دعا کنید؛ زیرا این عمل یک عمل انسانی و اسلامی است. اینها قتل های عامی را که دوستم به دستور کارمل و نجیب در گوشه، گوشه کشور ما مرتکب شده است، فراموش خواهند کرد. یا قتل های فجیع ماه های اول آمدن احزاب اسلامی به افغانستان پس از سقوط نجیب را! آیا در این همه ویرانی و کشتار و بزرگترین بحران تاریخ کشور ما تنها یک نفر و یک حزب مقصر بود؟ هر یک از اینها را اگر مشخص کنیم و بگویم: تنها همین یکی مقصر است، باور کنید که آخرین لگد را به نعش وجدان نیمه مرده خود خواهیم زد! ربانی در این وقت رئیس تنظیم جمعیت اسلامی و رئیس حکومت و دولت بود. کدام انسان بیدار و باوجدان می تواند چنین حکمی را صادر کند که او در این همه وحشت و کشتار و ویرانی و تباهی و خواری کشور و مردم دست نداشته است و انسان بی گناه و مستوجب دعا و خدا بیامری است؟ یا حکمتیار و احمدشاه مسعود و سیاف و مزاری و فهمیم و محسنی و دیگرانی از این رسته و دسته؟ آیا این همه تباهی ها قابل بخشش هستند؟ خدا حق خویش را می بخشد، ببخش؛ ولی حق الناس چه؟ حق این همه یتیم و بیوه و مستمند و بینوائی که نان شان طی این همه سال به خاطر جاه طلبی های این خونخواران در خون تر است و روح و روان شان افسرده و ملول چه؟ شهرکابل مال یک انسان نبود که با دل کلان بگوید: خیر است، چیزی که شدنی بود، شد! این شهر به همه مردم این شهر و کشور تعلق داشت. پدر و مادر و پسر

و دختر و خواهر و برادر یکی کشته نشده که بگوید صبر می کنم، شاید رضای خدا همین بود! دل میلیون ها انسان از دست این ها داغ داغ است!

خلق و پرچم به چهار کتاب کافر بودند و به حکم سررشت و خوی بد و عقیده غیرانسانی که داشتند مرتکب صد ها جرم و جنایت و خیانت به مردم و کشور شدند؛ این ها که مسلمان بودند و صلّه رحم داشتند، چرا دست به این همه جنایت و تخریب و خیانت زدند؟ مگر دوره چهار ساله حکومت ربانی و آن همه جنگ های میان تنظیمی هراس انگیز شقاوت بار این انسان های بی رحم را فراموش نموده اید؟ آیا فکر نمی کنید که اگر این ها کمی از خود خواهی ها و قدرت طلبی های خود می کاستند و به خاطر ملک و ملت با هم کنار می آمدند، طالبی ظهور می کرد؟ یا القاعده ای در کشور ما جا می گرفت و بالاخره پای بیشتر از چهل کشور جهان به تعقیب القاعده به ملک ما کشیده می شد؟ به جامعه تان نگاه کنید! آیا در دوران های قبل از کودتای خلق و پرچم این همه کودکان بدبخت بیگار و بی روزگار، این همه زورگوی خودسر، این همه چور و چپاول و اختطاف و تجاوز به زنان و اطفال مردم در کشور ما وجود داشت؟ اگر این ها واقعاً انسان های نیک و خداترس و مبین پرست می بودند، آیا ما امروز با این همه مشکل روبرو می شدیم؟ فکر نمی کنید که اینها امید و اعتماد و اطمینان میلیون ها انسان را تنها به خاطر جیفه دنیای ناپایدار و چهار سال قدرت به بازی گرفتند؟ کاری که یک انسان واقعاً خوب هیچ گاه بدان دست نمی زد!!

مگر همین ها - از جمله همین ربانی - نبودند که در خانه خدا، والاترین مکان برای مسلمانان، در قرآن، کتاب آسمانی شان، نوشتند و تعهد کردند که دیگر باهم جنگ نمی کنند و هنوز رنگ نوشته و امضای شان خشک نشده بود که باز هم به مخاصمه و جنگ با همدیگر برخاستند و باز هم نفاق و کشتن و زدن و بستن و بردن را آغاز کردند؟ یا ربانی در این سند امضاء نکرده بود و تعهدی برای قطع خصومت و جنگ، و تأمین صلح نسپرده بود؟! می گوئید پشت مرده حرف نزنید، کار اسلامی نیست! خوب، ما دهن می بندیم؛ ولی با تاریخ چه کار می کنید؟ در وقت نوشتن تاریخ هم، وقتی وقایع این دوره سی ساله را می نویسید، و وقتی با کارنامه های ربانی و امثالهم رسیدید، چه می نویسید؟ می نویسید که چون او مرده است، در باره او حرف نمی زنیم، زیرا حرف زدن پشت مرده اسلامی و اخلاقی نیست؟ این اخلاق و اسلامی که شما مردم را اینقدر به رعایت آن دعوت می کنید، گاهی فکر کرده اید که ربانی ها چقدر پابند این حرف ها بوده اند؟ یا اخلاق تنها نرم حرف زدن است و اسلام تنها ذکر نام خدا و تسبیح گشتاندن و روزه گرفتن و نماز خواندن و قبل از هر صحبت یکی دو آیت از قرآن را گردان کردن و دیگران را تکفیر کردن و خود را مجاهد خواندن است؟ بگذارید و بیائید این حق و احترام را به مجاهدین حقیقی که نه گور های شان پیداست، نه نام های شان را کسی بر زبان می راند، نه کسی به دلپرسی زن و فرزند شان می رود و نه از زندگی و حال و روز آل و عیال شان کسی آگاه است، بدهیم و دین خویش را به این سالاران واقعی و بی مدعای آزادی و استقلال افغانستان ادا کنیم!

به زندگی دیروز و امروز این موسیچه های بی گناه مختصر نظری بیفکنید! آیا تفاوتی میان زندگی سی - سی و پنج سال پیش اینها، از لحاظ مالی، پولی و اقتصادی، با زندگی امروز شان به مشاهده نمی رسد؟ این همه ثروت از کجا آمد؟ گفته علی است که تا کوخی ویران نشود کاخی آباد نمی شود! چقدر کوخ باید ویران شده باشد، تا این کاخ ها آباد شوند؟

سیاف ادعا می کند که ما جهاد کرده ایم و حق و حقوقی بر این ملت داریم! ربانی و امثال وی هم با همین دیدگاه به چپاول داری های عامه و ثروت های ملی پرداختند، بدون این که به این اصل اسلامی به عنوان یک مسلمان توجه کنند که اول، جهاد در قرآن تنها به راه و برای خداست (جهاد فی سبیل الله). اگر این جهاد به راه خدا بود، پس این

معاوضه، آنهم با مردم، برای چیست؟ اگر این جهاد به راه خداست، پس این حق از کجا سر بدر آورد؟ و دوم، اگر معاوضه می کنید باید معاوضه تان معاوضه ای باشد به تناسب توان مردم! آیا این معاوضه به تناسب توان مردم است؟

از دیدگاه دین و در نظام حقوقی اسلام، از آنجائی که جامعه ما یک جامعه اسلامی است و با خیلی از مسائل و قضایا با دید دینی برخورد می کنند، دو گونه حق وجود دارد: یکی حق الله و دیگری حق الناس. حق خدا را به خدا می گذارید، بگذارید! اما حق مردم را به چه حق به این ها می بخشید؟

در امریکا در همین روز ها قرار است یک مرد امریکائی را به جرم قتل یک انسان، فقط یک انسان، اعدام کنند، ولی ما، باوجودی که هر یک از این انسان های درنده خو و قسی القلب در قتل هزاران انسان دست داشته اند، شهر ها را ویران نموده اند و یک ملت را در سوگ نشانده و بدبخت کرده اند، اجازه نداریم که بگوئیم: "خدا نبخشیش!" یا اجازه نداریم بگوئیم: "بالاخره عدالت خدائی در مورد یکی از این ها به اجراء در آمد و مردار شد!"

من، اگر چه عمل ترور و کشتن و بستن را به هر شکلی که باشد سخت محکوم می کنم، ولی در مورد آنانی که طی این همه سال بدون ترس از خدا و حیاء از مردم و پروا از ندای وجدان و احساس مسؤولیت، صرف به خاطر پول و قدرت دست به کشتار هزارها انسان هموطن خود زده اند و بدون ترس از روز جزاء به مال و دارائی های مردم دست برده خلاف منافع مردم و کشور در خدمت بیگانه ها قرار گرفته اند به این باورم که اینها نه تنها مستحق هیچ دعای خیری نیستند، بلکه به هر شکل و به دست هر کسی که کشته می شوند عدالتی است که در مورد این ها به اجراء در می آید!

۲۰۱۱/۰۹/۲۱